

## چراغ بیست و دوم - و اما نظرسنجی

در مقالات قبل ثابت کردیم که بحث دربارهٔ مشروعیت یک حکومت، بحثیست که به ناچار باید برپایهٔ برخی از اصول اعتقادی - یا همان اعتقادات ایدئولوژیک - بنا شود. یعنی بدون پیش فرض گرفتن چیزی از جنس جهان بینی - که برپایهٔ آن بتوان تعریفی از خوشبختی نسبی بشر و راه نیل به آن ارائه نمود - دربارهٔ مشروعیت یا عدم مشروعیت هیچ حکومتی نمی توان استدلال منطقی آورد. بنابراین ادعای طرفداران لیبرالیسم مبنی بر این که به موضوع مشروعیت رهیافتی غیرایدئولوژیک دارند، و نیز این ادعا که جوامع لیبرال جوامعی هستند غیرایدئولوژیک، ادعاهاییست که «منطقاً» کاذبند. در عمل نیز می توان نمونه های روشنی از حضور ایدئولوژی پنهان لیبرالیسم را در تاروپود جوامع غربی، و در عمق ذهنیت طرفداران لیبرالیسم، نشان داد؛ که نشان دادیم.

با این وجود، گفتیم که حتی اگر بخواهیم مشروعیت حکومت امروز/ایران را - فارغ از مسائل اعتقادی - با معیارهای مورد نظر طرفداران لیبرالیسم نیز بسنجیم، حکومت ایران، با همهٔ مشکلات ریز و درشتش، در مقایسه با هر حکومت دیگری که امروز در روی زمین وجود دارد، از مشروعیت فوق العاده ای برخوردار است. برای این که اگر از مباحث اعتقادی و ایدئولوژیک صرف نظر کنیم، مهم ترین معیار مشروعیت یک حکومت در نظر لیبرال ها، مقبولیت نسبی آن حکومت در نزد مردم است و حکومت ایران - با همهٔ ایراداتش - از این جهت حتی با معیارهای لیبرالیستی، نمرهٔ بسیار بالایی دارد. چراکه براساس معیارهای لیبرالیستی، مهم ترین معیار مقبولیت نسبی یک حکومت، در دورهٔ تأسیس، اقبال مردمی به آن حکومت، و در دورهٔ استقرار، مشارکت فعال و آزادانهٔ مردم در تعیین ارکان گوناگون آن حکومت است. از قضا، اقبال مردمی به حکومت جمهوری اسلامی در ایران، به هنگام تأسیس آن، و نیز مشارکت مردمی در این نظام جوان سیاسی، در تمام تاریخ چهل ساله اش، آن قدر زیاد است که اگر برای جمهوری اسلامی در ایران نتوانیم مقبولیت نسبی در نزد مردمش قائل شویم، برای هیچ حکومت دیگری در روی زمین، بلکه در سراسر تاریخ، نمی توانیم ادعای مقبولیت داشته باشیم.

از این مباحث که بگذریم، همان‌طور که قبلاً اشاره کردیم، غربی‌ها گاه معیار دیگری را نیز برای قضاوت در خصوص مقبولیت نسبی یک حکومت در نزد مردم، مطرح می‌کنند و آن عبارتست از: «نظرسنجی».

اعتبار نظرسنجی‌ها برای سنجش مقبولیت یک حکومت در نزد مردم، هرچند مانند دو معیار پیش‌گفته - یعنی، رفراندوم برای دوره تأسیس، و مشارکت در انتخابات برای دوره استقرار - چندان محل اجماع عمومی اندیشمندان غربی نیست، اما به هر حال معیار است که در روزگار ما، تا حدودی موضوعیت دارد. بنابراین، ما هم می‌کوشیم تا مقبولیت نسبی جمهوری اسلامی در نزد مردم ایران را با این معیار نیز مورد بررسی قرار دهیم.

قبلاً گفتیم که نظرسنجی‌ها، با همه کاربردهایی که در مسائل اجتماعی و خصوصاً در امر حکومت دارند، همیشه محل اختلاف نظرهای فراوانی بوده‌اند. این اختلاف‌نظرها در مجموع از دو جنبه اساسی برخوردارند. یک جنبه آن برمی‌گردد به نحوه نظرسنجی، و این که نظرسنجی‌های صورت گرفته تا چه میزان منصفانه و فارغ از گرایش‌های گوناگون انجام شده است. یعنی: از کجا می‌توانیم مطمئن باشیم که جامعه آماری ما در یک نظرسنجی، به قدر کافی بی‌انگیز دیدگاه‌های عموم مردم است؟ و از کجا می‌توانیم مطمئن باشیم که نظرسنجی ما، دست کم به صورت پنهان یا ناخودآگاه، دیدگاه‌های خاصی را به کسانی که مورد پرسش قرار می‌گیرند، القاء نمی‌کند؟

جنبه دیگر اختلافات در خصوص اعتبار نظرسنجی‌ها، برمی‌گردد به تفسیرهای گوناگونی که می‌توان از نتیجه یک نظرسنجی ارائه داد. نظرسنجی عبارتست از پرسیدن سؤال‌هایی از عده‌ای از مردم و تحلیل آماری پاسخ‌هایی که مردم به این سؤالات می‌دهند. در این جا، حتی با فرض این که در طرح پرسش‌ها و تحلیل‌های آماری، صداقت و بیطرفی رعایت شده باشد، وقتی بخواهیم درباره نظرگاه عمومی جامعه براساس نتایج نظرسنجی، قضاوتی پیدا کنیم، تازه اول اختلاف و آغاز مشاجرات است. به همین دلیل، به کرات دیده شده که از یک نظرسنجی واحد، دو یا چند تفسیر متفاوت و گاه متضاد ارائه می‌شود. بنابراین همیشه با این پرسش مواجهیم که: آیا واقعاً برپایه آمارها و نتایج نظرسنجی‌ها، می‌توان با اطمینان کافی ادعا کرد که به دیدگاه عموم مردم دست پیدا کرده‌ایم؟

با تمام این احوالات، نظرسنجی ابزار مهمی است که امروزه در سراسر دنیا از آن استفاده می‌شود و متخصصان خاص خودش را هم دارد؛ متخصصانی که یکی از کارهای اصلی آنها در واقع، تلاش در جهت حل کردن همین مسائل اختلاف‌انگیز است که در نظرسنجی‌ها پیدا می‌شود و ما به آنها اشاره کردیم.

با این مقدمات، می‌توانیم به سراغ نظرسنجی‌های معتبری برویم که در آنها سعی شده تا دیدگاه مردم ایران نسبت به ابعاد گوناگون حکومت جمهوری اسلامی مورد بررسی قرار گیرد. گفتم نظرسنجی‌های «معتبر»، تا قبل از هرچیز روشن کرده باشم که من در این گفتارها اگر به بعضی از نظرسنجی‌ها استناد می‌کنم، منظورم نظرسنجی‌هاییست که دست کم در میان متخصصان دانش نظرسنجی در سطح جهان، دارای وزانت و اعتبار کافی باشد؛ وگرنه این روزها شما به هرسایتی سر بزنید، می‌توانید بخشی را مربوط به انواع نظرسنجی‌ها در آنها پیدا کنید؛ و صد البته که این‌گونه نظرسنجی‌ها را بهتر است نظربازی اینترنتی بخوانیم، نه نظرسنجی علمی.

خوب، برویم سر اصل مطلب. تا جایی که من می‌دانم در کشور ما معتبرترین نظرسنجی‌های جامع درباره دیدگاه‌های عموم مردم ایران، نظرسنجی‌هاییست که تحت عنوان «پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان» منتشر شده است. نخستین پیمایش ملی در این زمینه - به قول خودشان «موج اول» پیمایش - در سال ۱۳۸۰ و توسط وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در دولت موسوم به اصلاحات انجام گرفته و آخرین نظرسنجی‌ها - «موج سوم» پیمایش - در سال ۱۳۹۵ توسط دولت موسوم به تدبیر و امید صورت پذیرفته است. این دو نظرسنجی ملی، مخصوصاً از آن جهت اهمیت دارند که اجرای آنها توسط کسانی انجام شده که در طول این سال‌ها، نزدیکان و طرفداران سیاسی همین افراد، همواره بیش‌ترین شباهت را در خصوص مقبولیت نظام جمهوری اسلامی در نزد مردم ایران، القاء کرده‌اند. کافیه نگاهی به دست‌اندرکاران اصلی این دو پیمایش ملی بیندازید تا خیالتان از بابت این‌که «مبادا در نتایج این نظرسنجی‌ها، به نفع نظام جمهوری اسلامی دست برده باشند»، آسوده شود.

رئیس شورای سیاست‌گذاری موج اول این پیمایش «احمد مسجدجامعی» است که در آن ایام وزیر ارشاد دولت اصلاحات بود. بعدها نیز از طرف جماعت موسوم به اصلاح طلب کاندیدای شورای شهر تهران و مدتی هم، رئیس این شورا شد. اعضای شورای علمی این

نظرسنجی، تماما از استادان مشهور دانشگاه‌های ایران در رشته‌های مربوط به جامعه‌شناسی هستند و همگی آنها از این ویژگی مشترک برخوردارند که هیچ نسبتی با جریان سیاسی موسوم به اصول‌گرا ندارند. برخی از آنها از طرفداران دوآتشه جریان موسوم به اصلاح‌طلبی در این سال‌های اخیر محسوب می‌شوند و عملکرد و مواضع سیاسی آنها مخصوصا در وقایع فتنه ۸۸ به گونه‌ایست که گاه نمی‌توان مرز روشنی میان دیدگاه‌های آنها و دیدگاه‌های کسانی که رسماً ضدانقلاب محسوب می‌شوند، ترسیم کرد. برای آرامش خاطر کسانی که نسبت به هرکاری در درون نظام جمهوری/اسلامی، نگاه منفی دارند، یادآور می‌شوم که یکی از کلیدی‌ترین افراد در این نظرسنجی، فردیست به نام «دکتر حسین قاضیان»؛ که هم، از اعضای «حلقه کیان» بوده و هم، از مریدان «عبدالکریم سروش»؛ هم، عضو «حزب مشارکت» بوده و هم، در فتنه ۸۸ از بزرگان ستاد «میرحسین موسوی»؛ بالاخره، در سابقه‌اش نیز محکومیت امنیتی در جمهوری/اسلامی (حتی قبل از فتنه) وجود دارد و امروز هم، خارج از ایران زندگی می‌کند و گل سرسبد برخی از برنامه‌های «بی‌بی‌سی» و «صدای آمریکا» است. بنابراین، کسی نمی‌تواند اعتبار این نظرسنجی را صرفا به این دلیل که توسط یکی از دولت‌های مستقر در جمهوری/اسلامی صورت گرفته، زیر سؤال ببرد.

شخصا بر این باورم که پاره‌ای از پرسش‌های این نظرسنجی حقیقتا جهت‌گیری‌های خاصی دارد و درصدد القاء برخی دیدگاه‌های خاص سیاسی و اجتماعی به پرسش‌شوندگان است. (به‌زودی برخی از این پرسش‌ها را عینا برای شما خواهم آورد تا خودتان قضاوت کنید). اما با این وجود، باز هم، پاسخ مردم ایران به این پرسش‌ها بسیار تأمل‌برانگیز و در مواردی حیرت‌انگیز است و اگر واقعا سوگیری خاصی در این پرسش‌ها وجود داشته، باید گفت که جواب مردم در پاره‌ای از موارد مثل ریختن آب سردی بر سر طراحان نظرسنجی بوده است!

این نظرسنجی البته حجم زیادی دارد که نتایج نهایی آن به تنهایی در یک کتاب حدودا ۳۰۰ صفحه‌ای جمع‌بندی شده است. این جمع‌بندی علاوه بر شرح چارچوب‌های نظری و متدلوژیک نظرسنجی، شامل جزئیات‌یست از پاسخ مردم به پرسش‌های نظرسنجی، به تفکیک استان‌های مختلف کشور، یا به تفکیک جنسیت پرسش‌شوندگان، محدوده سنی آنها، سطح تحصیلاتشان، و مانند این‌ها. بدیهیست که من نه بنای آنرا دارم و نه امکان آنرا، که همه این

کتاب را برای شما شرح دهم. بنابراین، فقط به پاسخ کلی مردم (یعنی جمع‌بندی نهایی و ملی نتایج، فارغ از منطقه سکونت، جنسیت، سن، تحصیلات، و ...) اشاره خواهم کرد و پرسش‌هایی را مدنظر قرار می‌دهم که گمان می‌کنم می‌تواند پاسخی به این سؤال باشد که «مقبولیت نسبی حکومت جمهوری اسلامی در نزد مردم ایران، تا چه اندازه است؟».

این نظرسنجی ابتدا برای سنجش ارزش‌های اخلاقی مردم، برخی خصوصیات رفتاری را مورد پرسش قرار داده و از مردم پرسیده که به نظر شما این خصوصیات تا چه میزان در بین مردم رواج دارد. پاسخ مردم می‌توانسته یکی از هفت گزینه «اصلا»، «خیلی کم»، «کم»، «متوسط»، «زیاد»، «خیلی زیاد» و «کاملا» باشد. بد نیست ما نیز خلاصه‌ای از نگرش مردم را در خصوص میزان رواج برخی خصوصیات رفتاری در میانشان، مورد نظر قرار دهیم.

جدول زیر لیست این خصوصیات و درصد پاسخ مردم به هریک از گزینه‌ها را نشان

می‌دهد:

اصلا	خیلی کم	کم	متوسط	زیاد	خیلی زیاد	کاملا	
۲	۹/۷	۱۴/۹	۳۳	۲۷/۴	۱۰/۲	۲/۸	تلاش
۶/۱	۱۵/۶	۲۵/۸	۲۹/۵	۱۶/۷	۴/۹	۱/۳	گذشت
۵/۲	۱۱/۹	۲۱/۷	۳۵/۲	۱۸/۶	۵/۱	۲/۳	امانتداری
۱۱/۳	۱۶/۹	۲۵/۵	۲۹/۶	۱۱/۹	۳/۲	۱/۵	انصاف
۴/۵	۱۱/۱	۱۸/۷	۳۴/۸	۲۱/۵	۷/۲	۲/۱	خیرخواهی
۲/۷	۱۷/۱	۲۶/۴	۳۱/۳	۱۲/۴	۳/۸	۱/۹	صداقت
۵	۱۳	۲۴/۱	۳۷/۲	۱۴/۵	۴/۲	۲	وفای عهد
۳	۵/۱	۱۲/۷	۱۴/۳	۳۲/۴	۲۶/۱	۶/۳	دورویی
۴/۴	۴/۲	۹/۳	۱۳/۱	۲۹/۸	۲۹/۱	۱۰/۱	تقلب
۴	۴/۲	۹/۸	۱۷/۳	۳۱/۱	۲۴/۴	۹/۱	چاپلوسی

معنای این جدول روشن است. به‌عنوان مثال، ۵/۲٪ از مردم ما اعتقاد دارند که **امانتداری** در میان مردم **اصلا وجود ندارد**؛ ۱۱/۹٪ معتقدند **امانتداری خیلی کم** و ۲۱/۷٪ معتقدند که **امانتداری به مقدار کمی** در میان مردم ما رایج است؛ ۳۵/۲٪ میزان رواج **امانتداری** در میان مردم

را متوسط ارزیابی می‌کنند؛  $۱۸/۶\%$  رواج امانتداری را زیاد و  $۵/۱\%$  رواج امانتداری در میان مردم را خیلی زیاد می‌دانند؛ بالاخره  $۲/۳\%$  نیز معتقدند که مردم ما کاملاً امانتدارند.

واضح است که این آمار لزوماً نشان‌دهنده آن نیست که امانتداری مردم ما چقدر است اما نشان می‌دهد که نگرش مردم در خصوص میزان رواج امانتداری در میانشان، چگونه است. این نکته را از آن جهت گفتم که اشاره‌ای کرده باشم به اختلافاتی که قبلاً گفتیم در تفسیر نظرسنجی‌ها وجود دارد. درست است که براساس نگرش مردم از میزان رواج امانتداری در میانشان، می‌توان تخمینی زد از میزان حقیقی امانتداری در میان آن مردم. اما این تخمین لزوماً و همیشه تخمین درست و دقیقی نیست. گاهی ممکن است مردم - به دلایل گوناگونی - امانتدارتر از آن چیزی باشند که خودشان فکر می‌کنند و گاه ممکن است کم‌تر از آنچه گمان می‌کنند، امانتدار باشند. به هر حال، پرسش این نظرسنجی در وهله اول ناظر است به نگرش مردم در خصوص میزان رواج امانتداری در میانشان، نه میزان واقعی امانتداری در میان آنها. این موضوع وقتی جالب‌تر می‌شود که پاسخ مردم را به سؤال دیگری در همین نظرسنجی مورد توجه قرار دهیم. سؤال اینست:

«اگر افسر راهنمایی‌وراندگی باشید و دوست نزدیک شما از

چراغ قرمز عبور کند، تا چه اندازه احتمال دارد او را جریمه کنید؟»

اگر میزان امانتداری، انصاف، صداقت، وفای به عهد، دورویی، تقلب و چاپلوسی در میان مردم واقعاً به همان اندازه‌ای باشد که در جدول بالا نشان داده شده، قاعدتاً باید انتظار داشته باشیم که در پاسخ این سؤال نیز اکثر مردم جواب دهند که اگر افسر راهنمایی‌وراندگی باشند، دوست صمیمی خود را جریمه نخواهند کرد.

اما بسیار جالب است که در پاسخ این سؤال اخیر،  $۱۹/۷\%$  از

مردم جواب می‌دهند که **حتماً** دوستشان را جریمه می‌کنند؛  $۱۵\%$

می‌گویند **به احتمال خیلی زیاد** او را جریمه می‌کنند؛ و  $۱۸/۸\%$  نیز

می‌گویند **به احتمال زیاد** دوستشان را جریمه خواهند کرد.  $۱۹/۲\%$

احتمال این که دوستشان را در صورت ارتکاب خلاف راندگی جریمه

کنند **متوسط** می‌دانند،  $۱۱/۲\%$  این احتمال را **کم** و  $۹/۶\%$  این احتمال را

**خیلی کم** دانسته و بالاخره  $۶/۵\%$  می گویند که **به طور حتم** دوستان را جریمه نخواهند کرد.

بنابراین می بینیم که  $۵۳/۵\%$  می گویند دوست صمیمی خود را نیز در صورت ارتکاب خلاف جریمه می کنند و تنها  $۲۷/۳\%$  می گویند که دوستی و رفاقت را در این موضوعات دخالت خواهند داد.

این مطمئنا وصف مردمی نیست که امانتداری و انصاف و صداقت و وفای به عهد در میانشان نایاب بوده و شدیداً اهل دورویی و تقلب و چاپلوسی باشند. پس شاید خطا نباشد اگر نتیجه بگیریم که **مردم ما اخلاقاً بهتر از آن چیزی هستند که خودشان تصور می کنند.**

به این ترتیب، جالب خواهد بود اگر نگاهی هم به نتایج مندرج در جدول بالا در خصوص نگرش مردم به میزان رواج صداقت و راستگویی در میانشان بیندازیم.

براساس این نظرسنجی،  $۲/۷\%$  از مردم بر این باورند که **صداقت** در میان مردم ما **اصلاً وجود ندارد**؛  $۱۷/۱\%$  معتقدند که صداقت به میزان **خیلی کم** و  $۲۶/۴\%$  هم معتقدند صداقت به مقدار **کمی** در میان مردم وجود دارد.  $۳۱/۳\%$  میزان صداقت در میان مردم ما را **متوسط** ارزیابی می کنند؛  $۱۲/۴\%$  مقدار آن را **زیاد** و  $۳/۸\%$  راستگویی را در میان مردم **خیلی زیاد** می دانند؛ و بالاخره  $۱/۹\%$  از مردم معتقدند که مردم ما **کاملاً راستگو** هستند.

من شخصا اگر بخواهم در این مورد تحلیلی ارائه دهم، کسانی که مردم ما را کاملاً دروغگو یا کاملاً راستگو می دانند - یعنی حدود  $۴/۶\%$  از افراد ( $۱/۹+۲/۷$ ) - را به خاطر خوش بینی و بدبینی افراطی در این زمینه، کلاً کنار می گذارم. بعد به این نکته توجه می کنم که هرچند اکثر مردم ( $۳۱/۳\%$ ) میزان صداقت موجود در میان خودشان را متوسط ارزیابی می کنند اما واقعیت نگران کننده این جاست که اگر از این اکثریت نسبی عبور کنیم، خواهیم دید  $۴۳/۵\%$  مردم ( $۲۶/۴+۱۷/۱$ ) صداقت و راستگویی در میان خودشان را کم و بسیار کم می دانند و در مقابل تنها  $۱۶/۲\%$  از آنها ( $۳/۸+۱۲/۴$ ) رواج راستگویی و صداقت را در میان خود زیاد و خیلی زیاد ارزیابی می کنند. این یعنی این که اکثریت قابل توجهی از مردم ما حتی اگر خودشان هم راستگو باشند، دیگران را چندان راستگو نمی دانند؛ و این البته چیز خوبی نیست و حتماً باید برایش **فکری کرد**. بگذریم از این که در این مورد خاص، من حتی فکر می کنم اکثریت  $۳۱/۳$  درصدی

مردم - که گفته‌اند میزان صداقت مردم ما متوسط است - را نیز باید یک هشدار جدی تلقی کرد. چون متوسط بودن میزان صداقت قاعدتا به این معناست که این افراد معتقدند بسیاری از مردم - مثلا حدود نیمی از آنها - هرچند آدم‌های دروغگویی نیستند اما اگر پایش بیفتد، دروغ هم می‌گویند. (آیا شما تفسیر بهتری از معنای «متوسط بودن میزان صداقت در میان مردم» سراغ دارید؟) این نگاه، به هر دلیلی که به وجود آمده باشد، نگاه خوبی نیست؛ مخصوصا اگر این آمار را در کنار آمار ۴۳/۵ درصدی بگذاریم که صداقت در میان مردم ما را کم می‌دانند. منظورم اینست که اگر مردم ما واقعا همین قدر راستگو باشند، اصلا خوب نیست و اگر صداقتشان بیش از این باشد اما نگاهشان درباره یکدیگر منفی‌تر از واقعیت باشد هم، باز باید گفت با اتفاق بدی مواجه هستیم. مخصوصا اگر به پاسخ آنها به سؤال دیگری از این نظرسنجی در خصوص میزان اهمیت مذهب در نگاهشان نیز توجه کافی داشته باشیم.

بله! وقتی در این نظرسنجی از مردم سؤال می‌شود که

«مذهب تا چه اندازه برای شما اهمیت دارد؟»

از میان سه گزینه زیاد، متوسط و کم، ۹۴/۵٪ گزینه زیاد را

انتخاب می‌کنند، ۴/۴٪ گزینه متوسط و تنها ۱/۱٪ گزینه کم را

برمی‌گزینند.

این یعنی ما با مردمی مواجه هستیم که مذهب برایشان بسیار مهم است. پس با توجه به اهمیت فوق‌العاده‌ای که دین ما برای صداقت و راستگویی قائل است، جا دارد به این قضاوت برسیم که نگاه مردم ما به میزان رواج صداقت در میانشان، چه مطابق با واقع باشد، چه نباشد، خبر از مشکلی می‌دهد که حتما باید برای رفع آن فکری کرد.

البته در همین نظرسنجی، سؤالات دیگری وجود دارد که نشان می‌دهد وضعیت صداقت در میان مردم ما، خیلی بهتر از گمانه‌زنی آنها در خصوص میزان واقعی رواج صداقت در میان خودشان است. مثلا به این پرسش توجه کنید:

«فرض کنید شاهد دعوایی هستید که طرف مقصر آن، فامیل

نزدیک شماست؛ اگر از شما شهادت بخواهند، فکر می‌کنید مردم توقع



دارند که شما باید واقعیت را درباره فامیلتان بگویید، سکوت کنید، یا واقعیت را نگوید؟»

پاسخ ۷۱٪ مردم اینست که مردم توقع دارند واقعیت را بگویم؛  
۱۵/۲٪ گزینه سکوت و ۱۳/۸٪ گزینه نگفتن واقعیت را انتخاب کرده‌اند.

سپس سؤال شده:

«شما در چنین شرایطی چه می‌کنید؟ واقعیت را می‌گویید؟  
سکوت می‌کنید؟ یا واقعیت را نمی‌گویید؟»

در این جا ۷۴/۵٪ گفته‌اند واقعیت را می‌گویم؛ ۲۱/۵٪ گفته‌اند سکوت می‌کنم؛ و ۳/۹٪ گفته‌اند واقعیت را نمی‌گویم.

این نظرسنجی، چند مسئله مشابه دیگر نیز در همین زمینه - یعنی سنجش صداقت و راستگویی - مطرح کرده و در همه آنها پاسخ‌هایی تقریباً یکسان به دست آورده است که من برای پرهیز از طولانی‌تر شدن کلام از ذکر تک‌تک آنها خودداری می‌کنم. مطمئناً چنین پاسخ‌هایی، پاسخ‌های مردمی نیست که در میانشان صداقت رواج ندارد. پس منطقیست اگر نتیجه بگیریم که مردم ما راستگوتر از چیزی هستند که خودشان گمان می‌کنند. به عبارت دیگر، مردم به غلط گمان می‌کنند که دروغ در میانشان خیلی رواج دارد؛ و البته همان‌طور که گفتم، این خودش به هر حال معضلیست که یقیناً در شأن مردم متدین ما نیست و حتماً باید برای آن چاره‌ای اندیشید.

صحبت از مذهب و دیانت شد؛ اجازه دهید به برخی دیگر از سؤالات این نظرسنجی نگاه دقیق‌تری بیندازیم. از مردم سؤال شده:

«بعضی معتقدند دین و ایمان یکی از بهترین راه‌های غلبه بر مشکلات زندگی است؛ شما با این نظر بیش‌تر موافقید یا مخالف؟»

در پاسخ ۴۶/۳٪ گفته‌اند با این نظر موافق و ۴۱/۵٪ گفته‌اند که کاملاً موافقند؛ در مقابل، ۶/۲٪ در جواب این سؤال مردد بوده ۴/۹٪ مخالف و ۱/۱٪ نیز کاملاً مخالف بوده‌اند.

این نشان می‌دهد که ۸۷/۸٪ مردم راه درست زندگی را پیروی از تعالیم دینی می‌دانند و

حداکثر ۶٪ از مردم هستند که به حضور دین در زندگی خود اعتقادی ندارند.

باز در سؤال دیگری پرسیده شده:

«شما با این عقیده که اعمال خوب و بد انسان در روز جزا

محاسبه می‌شود، بیش‌تر موافقید یا مخالف؟».

۶۳/۲٪ گفته‌اند کاملاً موافق و ۳۲/۴٪ گفته‌اند موافقیم؛ ۲/۷٪

مردد بوده‌اند، ۱/۳٪ مخالف و ۰/۴٪ نیز کاملاً مخالف بوده‌اند.

یعنی ۹۵/۶٪ از مردم، به قیامت باور دارند و تنها حدود ۱/۷٪ آن‌را باور ندارند.

سؤال دیگر این بوده که:

«هرچند وقت یک‌بار از خدا می‌خواهید به‌شما کمک کند؟»

در پاسخ، ۷۶/۱٪ گزینه «همیشه»، ۱۸/۱٪ گزینه «اکثر اوقات»،

۵٪ گزینه «گاهی اوقات»، ۰/۶٪ گزینه «به‌ندرت» و ۰/۲٪ گزینه

«هیچ‌وقت» را انتخاب کرده‌اند.

یعنی ۹۹/۲٪ به خدا باور دارند و فقط ۰/۸٪ اعتقادی به خدا ندارند. این تازه در صورتی

است که انتخاب‌کنندگان گزینه «به‌ندرت» را نیز در زمره کسانی قلمداد کنیم که به خدا اعتقاد

ندارند. حال آن‌که می‌توان این افراد را نیز در زمره خداباوران قرار داد. چون در زندگی خود

بالاخره گاهی از اوقات - ولو به‌ندرت - از خدا کمک می‌خواهند. پس قاعدتاً به آن باور دارند.

برای این که عمق اعتقاد دینی مردم را متوجه شویم، خوبست به این سؤال نظرسنجی نیز

توجه کنیم که پرسیده‌اند:

«هرچند وقت یک‌بار احساس می‌کنید به خدا نزدیک‌تر

شده‌اید؟».

پاسخ ۲۷/۹٪ گزینه «همیشه» بوده، پاسخ ۳۳/۳٪ گزینه «اکثر

اوقات» بوده، پاسخ ۳۱/۵٪ گزینه «گاهی اوقات» بوده و بالاخره ۶/۳٪

گزینه «به‌ندرت» و ۱/۱٪ گزینه «هیچ‌وقت» را انتخاب کرده‌اند.

خب این واقعا جالب است. یعنی اکثریت مردم ما - دقیقا یک سوم - در «اغلب اوقات» احساس می کنند که به خدا نزدیک تر می شوند و جمعیتی نزدیک به همین حدود نیز بر این باورند که «همیشه» در حال نزدیک شدن به خدا هستند.

با این وجود، وقتی در این نظرسنجی از مردم پرسیده اند که:

«شما خودتان را تا چه اندازه فردی مذهبی می دانید؟»

اکثریت آنها - ۴۶/۸٪ - مذهبی بودن خودشان را «متوسط» ارزیابی کرده اند، ۲۴/۵٪ گفته اند «زیاد» مذهبی هستند، ۱۱/۶٪ گفته اند «خیلی زیاد» مذهبی هستند و ۷٪ هم گفته اند «کاملا» مذهبی نیستند. باقی افراد، ۶/۳٪، ۲/۹٪ و ۱٪ نیز به ترتیب، میزان مذهبی بودن خود را «کم»، «خیلی کم» و «اصلا» ارزیابی کرده اند.

این نشان از نوعی تواضع و فروتنی مردم در قبال مذهب دارد که کاملا هم به جاست. یعنی

با آن که به خدا اعتقاد دارند، از او کمک می خواهند و خود را در حال نزدیک شدن به او می بینند، اما به طرز متواضعانه ابا دارند از این که خود را زیاد مذهبی بخوانند.

احتمالا می پرسید: پابندی این مردم به دستورات دینی چگونه است؟ در این نظرسنجی

پرسیده شده:

«شما اعمال واجب دینی (نماز و روزه و ...) خود را انجام

می دهید؟».

۵۹٪ گفته اند «همیشه»، ۲۲/۶٪ گفته اند «اکثر اوقات»، ۱۲/۲٪

گفته اند «گاهی اوقات»، و ۴/۴٪ گفته اند «به ندرت». تنها ۱/۹٪ گفته اند

که «هیچ وقت» واجبات دینی را انجام نمی دهند.

خب؛ این از وضعیت مذهبی بودن مردم. حالا وقت آنست که چند سؤال کلیدی دیگر را

مورد بررسی قرار دهیم تا آرام آرام بتوانیم تحلیلی از نگاه مردم نسبت به جمهوری اسلامی پیدا

کنیم. مثلا ببینیم: در نگاه این مردم متدین، نسبت میان دین و رفتارهای سیاسی و اجتماعی

چگونه است؟

در نظرسنجی پرسیده اند:

«بعضی‌ها می‌گویند عقاید مذهبی افراد امری شخصی و مربوط به خودشان است و رفت‌وآمد با کسانی که عقاید غیرمذهبی دارند، اشکال ندارد؛ شما با این نظر بیش‌تر موافقید یا مخالف؟».

قبل از این که پاسخ مردم ایران را به این سؤال خدمتان بازگو کنم، لازمست این نکته را یادآور شوم که به‌گمان بنده، این سؤال اخیر به‌طرز محسوسی جهت‌دار طراحی شده و به‌زودی خواهیم دید که در اغلب سؤالاتی از این جنس، چنین جهت‌گیری‌هایی وجود دارد. یعنی سؤالاتی که ظاهرًا مطلوب نظر طراحان نظرسنجی بوده است. این نکته را اگر درکنار گرایش سیاسی برگزارکنندگان نظرسنجی، که در بالا به آن اشاره کردم، قرار دهید، منظور مرا بهتر متوجه خواهید شد. به‌نظر می‌رسد طراحان نظرسنجی همه تلاش خود را کرده‌اند تا از پاسخ مردم بتوان نظراتی را استخراج کرد که به دیدگاه‌های لیبرالی و نظریه‌هایی از جنس «جدایی دین و سیاست» نزدیک باشد. مثلاً همین سؤال اخیر؛ من معتقدم اگر به‌جای پرسش بالا، این‌طور می‌پرسیدند که «بعضی‌ها می‌گویند در رفت‌وآمد با کسانی که عقاید غیرمذهبی دارند، باید محتاط بود تا تحت‌تأثیر آنها قرار نگیریم؛ شما با این نظر بیش‌تر موافقید یا مخالف؟»، جوابی به‌دست می‌آمد که برای برگزارکنندگان این نظرسنجی می‌توانست کاملاً ناامیدکننده باشد. اما به‌هرحال ما که برگزارکننده این نظرسنجی نبوده‌ایم! پس اجازه دهید بینیم جواب مردم ایران به همین سؤال جهت‌داری که ذکر شد، چه بوده است.

بسیار جالب است که در جواب پرسش مذکور تنها ۳۱/۵٪ گفته‌اند که قبول دارند عقاید مذهبی افراد امری شخصی و مربوط به خودشان است؛ البته ۷/۷٪ نیز با این مطلب کاملاً موافق بوده‌اند. اما متقابلاً ۳۵/۶٪ با این اعتقاد که «عقاید مذهبی هرکس به خودش مربوط است»، مخالفت کرده و ۱۲/۶٪ نیز کاملاً ابراز مخالفت کرده‌اند. ۱۲/۶٪ نیز مردد بوده‌اند.

می‌بینید؟ به‌رغم جهت‌دار بودن سؤال، ۴۸/۲٪ از افراد، مخالف این بوده‌اند که دین را امری شخصی و خصوصی بدانیم و تنها ۳۹/۲٪ با این مطلب موافقت کرده‌اند؛ و همان‌طور که

گفتم، من معتقدم اگر سؤال بیطرفانه تر طرح می‌شد، پاسخ از این هم شفاف‌تر بود. چنان‌که در پاسخ سؤال دیگری این امر معلوم است؛ آن‌جا که می‌پرسند:

«بعضی‌ها معتقدند که دینداری به قلب پاک است ولو این‌که آدم اعمال مذهبی (نماز، روزه و ...) را انجام ندهد؛ شما با این نظر بیشتر موافقید یا مخالف؟».

در پاسخ، ۱۷/۴٪ گزینه «کاملاً مخالف»، و ۳۶/۷٪ گزینه مخالف را انتخاب کرده‌اند؛ ۱۰/۲٪ «مردد» بوده‌اند؛ ۲۶/۶٪ «موافق» و ۹٪ هم کاملاً موافق بوده‌اند.

خوب توجه کردید؟ یعنی ۵۴/۱٪ از مردم صراحتاً مخالف این هستند که بگوییم «برای دینداری فقط کفایت که دل انسان پاک باشد» و تنها ۳۵/۶٪ با این جمله موافقت.

حالا اجازه دهید کم‌کم به سؤالات صریح‌تر پردازیم. در این نظرسنجی پرسیده‌اند: «بعضی معتقدند اگر دین از سیاست جدا باشد، پاک‌تر می‌ماند؛ شما با این نظر بیشتر موافقید یا مخالف؟».

به‌گمان من، این سؤال هم، باز یک سؤال بی‌جهت‌دار است. یعنی چنین به‌نظر می‌رسد که طراحان نظرسنجی همه سعی خود را کرده‌اند تا هرطور شده، این جواب را از زبان مردم بیرون بکشند که بهتر است دین از سیاست جدا باشد تا مثلاً پاک‌تر بماند. ای‌کاش به‌جای این سؤال جهت‌دار مثلاً چنین پرسشی را مطرح می‌کردند: «بعضی معتقدند بسیاری از دستورات دین اسلام، دارای جنبه‌های فراوان سیاسی و اجتماعیست و ما باید همه سعی خود را بکنیم تا تمام دستورات دینی را اجرا کنیم؛ شما با این نظر بیشتر موافقید یا مخالف؟» آن‌وقت معلوم می‌شد که دیدگاه مردم در خصوص جدایی دین و سیاست چگونه است. اما به هرجهت، مردم به همان سؤال جهت‌دار نیز پاسخی داده‌اند که واقعا جالب است.

۱۲/۶٪ با این جمله که «اگر دین از سیاست جدا باشد، پاک‌تر می‌ماند»، «کاملاً مخالف» بوده‌اند و ۳۴/۵٪ نیز با آن ابراز «مخالفت» کرده‌اند؛ ۱۶/۵٪ «مردد» بوده، ۲۷/۴٪ با آن «موافق»، و ۹٪ هم «کاملاً موافق» بوده‌اند.

یعنی با آن که سؤال تا این حد جهت‌دار بوده، مع الوصف ۴۷/۱٪ با آن مخالفت کرده و تنها ۳۶/۴٪ با آن موافق بوده‌اند.

اوج جهت‌گیری این نظرسنجی درجاییست که پرسیده‌اند:

«بعضی می‌گویند به کسانی که معتقد به جدایی دین از سیاست هستند نباید پست و مقام دولتی داد؛ شما با این نظر بیشتر موافقید یا مخالف؟».

احتمالا طراحان نظرسنجی جشن گرفته‌اند وقتی دیده‌اند پاسخ مردم به این سؤال، به‌قرار زیر بوده است:

۸/۱٪ «کاملا موافق»، ۲۸/۴٪ «موافق»، ۲۱/۵٪ «مردد»، ۳۳/۹٪ «مخالف» و ۸/۱٪ «کاملا مخالف».

اما باید خدمت طراحان نظرسنجی عرض کنم که اگر واقعا از این پاسخ شاد شده‌اند، شادی آنها بسیار سطحی است. چون اگر از من هم بپرسند «آیا قبول داری به کسانی که معتقد به جدایی دین و سیاست هستند نباید پست و مقام دولتی داد؟» ممکن است بگویم نه؛ قبول ندارم. شاید هم، در پاسخ این سؤال مردد بمانم. برای این که پست و مقام داریم تا پست و مقام؛ شاید گاهی ایرادی نداشته باشد که بعضی پست‌ها به چنین افرادی داده شود. همه چیز بستگی دارد به این که چه پستی را قرار است به چه کسی و در چه شرایطی بدهیم. به‌گمانم، به‌همین خاطر بوده که آمار گزینه «مردد» در قبال این پرسش در مقایسه با پرسش‌های دیگر بالاست. اگر فرض کنیم حتی نیمی از مردها مانند بنده فکر کنند و نیم دیگرشان حقیقتا مردد باشند، در این صورت باز هم آمار کسانی که مخالف «جدایی دین و سیاست» هستند از موافقان این نظریه پیشی خواهد گرفت و احتمالا دوباره مایه‌اندوه طراحان نظرسنجی خواهد شد.

راحت بگویم: من فکر می‌کنم با یک اصلاح ساده و منصفانه در پرسش مزبور، همه چیز روشن می‌شد. کافی بود بپرسند: «بعضی می‌گویند به کسانی که معتقد به جدایی دین از سیاست هستند، نباید در دولت پست و مقام‌های «حساس و کلیدی» داد؛ شما با این نظر بیشتر موافقید یا مخالف؟» آن وقت معلوم می‌شد که نظر واقعی مردم چیست.

اما شاید برای دانستن نظر مردم در این خصوص، نیازی به این اما و اگرها هم نباشد. چون برخی دیگر از پرسش‌های این نظرسنجی خود به قدر کافی گویاست. مثلا پرسیده‌اند:

«بعضی‌ها معتقدند به کتاب‌هایی که با عقائد دینی تضاد دارد،

نباید اجازه چاپ داد؛ شما با این نظر بیشتر موافقید یا مخالف؟».

فکر می‌کنید جواب مردم چه بوده است؟ نظر مردم را الساعه خواهیم دید اما اجازه دهید عرض کنم که **من شخصا نمی‌توانم بگویم با این عقیده موافقم**. چون به اعتقاد بنده، باز هم، همه چیز بستگی دارد به شرایطی که در آن به سر می‌بریم؛ چه کتابی؟ با چه تیراژی؟ برای چه خوانندگانی؟ در چه شرایطی؟ من فکر می‌کنم **هدف غایی هر مسلمان، خصوصا در یک جمهوری دینی، اینست که محدودیتی برای بیان نظرات مخالف - حتی نظرات ضد دینی - وجود نداشته باشد؛ اما مشروط بر این که فضای گفتگوها، فضایی عقلانی و عالمانه باشد نه فضایی مبتنی بر تبلیغات و هوچیگری**. اما به هر جهت، فعلا بحث اصلی بر سر نظرات شخصی بنده نیست. قرار است بینیم مردم ایران چطور فکر می‌کنند. خوب چطور فکر می‌کنند؟ براساس این نظرسنجی، باز هم به رغم آن که سؤال جهت‌دار است و سعی می‌کند به بهانه آزادی بیان - که یقینا هدف مقدسی است - پاسخ مورد نظر خودش را از مردم اخذ کند، اما می‌بینیم که:

**۱۶/۱٪ مردم با این که به کتاب‌های ضد دینی اجازه نشر داده**

**نشود «کاملا موافق» و ۳۷٪ «موافق» محدودیت انتشار این گونه کتاب‌ها**

**هستند. متقابلا ۲۶٪ «مخالف» و ۸/۴٪ نیز «کاملا مخالفند»؛ طبعاً ۱۲/۵٪**

**نیز مثل بنده گزینه «مردد» را انتخاب کرده‌اند چون سؤال حقیقتاً مبهم**

است.

بنابراین می‌بینید که ما با مردمی مواجه هستیم که ۵۳/۱٪ آنها معتقدند که به کتاب‌های

ضددینی اصلا نباید اجازه انتشار داد و تنها ۳۴/۴٪ موافق انتشار چنین کتاب‌هایی هستند. آیا

این شاخص خوبی نیست برای این که نشان دهد مردم ما چگونه می‌اندیشند؟ و اگر برخی

سؤال‌ها کم‌تر جهت‌دار بودند، چه نتایج شگفت‌انگیزی از آنها استخراج می‌شد؟

طراحان نظرسنجی، برای راحتی خیال همه، باز سؤال مشابهی پرسیده‌اند که باز هم در آن

شبهه مخالفت با آزادی بیان القاء شده اما باز هم، جواب به قدر کافی گویاست. پرسیده‌اند:

«بعضی‌ها می‌گویند به افرادی که عقاید دینی را نمی‌پذیرند، نباید اجازه سخنرانی داد؛ شما با این نظر بیش‌تر موافقید یا مخالف؟».

پاسخ: ۱۲/۶٪ «کاملاً موافق»، ۳۲/۵٪ «موافق»، ۱۳/۲٪ «مردد»، ۳۲/۴٪ «مخالف»، و ۹/۳٪ «کاملاً مخالف».

یعنی باز هم ۴۵/۱٪ طرفدار محدود ساختن سخنرانی مخالفان اعتقادات دینی و ۴۱/۷٪ مخالف چنین محدودیتی هستند (تازه امثال بندهٔ حقیر هم جزو این ۴۱/۷٪ محسوب می‌شویم).

آیا هنوز جای شکی باقیست که مردم ما چگونه مردمی هستند؟ من فکر می‌کنم کم‌ترین نتیجه‌ای که از این نظرسنجی می‌توان گرفت، اینست که اکثریت قاطع مردم ما مردمی هستند عمیقاً متدین و معتقد به حاکمیت دین در صحنه‌های زندگی اجتماعی و سیاسی؛ وگرنه چرا باید با انتشار برخی کتاب‌ها یا انجام برخی سخنرانی‌ها مخالفت کنند؟ یعنی اکثریت مردم ما در عمق اندیشهٔ خود به دنبال حکومتی هستند که اهداف دینی را دنبال کند و ملتزم به دستورات دینی باشد. آنها خوب می‌دانند که البته چنین مسیری، مسیر ساده و بی‌دردسری نیست. مخصوصاً که باور دارند خودشان و مردم اطرافشان نیز نه تنها انسان‌های ایده‌آلی نیستند که ایرادات اخلاقی فراوانی نیز بر آنها وارد است. بنابراین می‌دانند وقتی به قدر کافی از نظر اخلاقی تزکیه نشده باشند، چه مشکلاتی بر سر راه حکومت دینی مطلوبشان - خصوصاً اگر این حکومت «جمهوری» باشد - فراهم می‌شود.

اما با این وجود، مردم همچنان راه درست زندگی را دین و حکومت مطلوبشان را یک جمهوری مبتنی بر دین، می‌دانند. هرچند در این نظرسنجی، متأسفانه سؤال صریحی دربارهٔ درجهٔ جمهوریت حکومت امروز ایران پرسیده نشده، ولی پرسشی وجود دارد که به گمانم می‌تواند تخمین خوبی از این جهت به دست دهد. پرسیده‌اند:

«بعضی معتقدند حکومت برای رأی و نظر مردم اهمیت زیادی قائل است؛ شما با این نظر بیش‌تر موافقید یا مخالف؟».

پاسخ: ۸/۴٪ «کاملاً موافق»، ۴۶/۷٪ «موافق»، ۲۰/۸٪ «مردد»، ۱۸/۵٪ «مخالف» و ۵/۷٪ «کاملاً مخالف».



یعنی ۵۵/۱٪ باور دارند که این حکومت برای رأی و نظر مردم اهمیت زیادی قائل است

و تنها ۲۴/۲٪ چنین باوری ندارند. آیا «جمهوریت» معنایی جز این دارد؟

بله! اکثریت این مردم، برپایهٔ جمهوریت، به دنبال/اسلام هستند و مثل هر جمهوری دیگری سعی می‌کنند با دست‌به‌دست کردن قدرت در میان مدعیان، اهداف اصلی خود را - که بدون شک آن‌را در دل/اسلام می‌بینند - دنبال کنند. این حقیقت حتی در درون یکی از پرسش‌های خود این نظرسنجی هم پیداست؛ آن‌جا که می‌پرسند:

«در بین مردم سه نظر در مورد اوضاع فعلی کشور وجود دارد؛ بعضی معتقدند همین وضع فعلی خوب است و باید از آن دفاع کرد؛ بعضی معتقدند وضع موجود را باید با انجام اصلاحات بهتر نمود؛ و بعضی هم معتقدند که وضع فعلی کشور قابل اصلاح نیست و همه چیز باید از اساس تغییر کند؛ به نظر شما اکثر مردم به کدامیک از این سه نظر تمایل بیشتری دارند؟ دفاع از وضع فعلی؟ اصلاح وضع فعلی؟ یا تغییر اساسی وضع فعلی؟»

پاسخ از این قرار است: ۲۶/۸٪ بر این باورند که اکثر مردم طرفدار تغییر بنیادی وضع فعلی هستند، ۶۳/۷٪ بر این باورند که اکثر مردم طرفدار اصلاح وضع فعلی هستند و ۹/۵٪ بر این باورند که اکثر مردم طرفدار دفاع از وضع فعلی می‌باشند.

سپس سؤال می‌کند:

«خود شما به کدام‌یک از این سه نظر تمایل بیشتری دارید؟ دفاع از وضع فعلی؟ اصلاح وضع فعلی؟ یا تغییر اساسی وضع فعلی؟»  
جواب: ۲۳/۱٪ طرفدار تغییر بنیادی وضع فعلی، ۶۶/۲٪ طرفدار اصلاح وضع فعلی و ۱۰/۷٪ طرفدار دفاع از وضع فعلی.

من امیدوارم طراحان این نظرسنجی از طرح چنین سؤالی به دنبال آن نبوده باشند که نتیجه بگیرند اکثریت مردم طرفدار کسانی هستند که به اصلاح طلب معروفند! چون اگر واقعا چنین منظوری داشته‌اند، باید بگویم که در این صورت نه تنها از صداقت و بیطرفی محققانه فاصله

گرفته‌اند بلکه اساساً افرادی هستند فاقد کم‌ترین بهره‌ هوشی! آیا واقعا کسی هست که فکر کند اعتقاد داشتن به اصلاح وضع موجود یعنی طرفداری از اصلاح‌طلبان؟ یعنی آیا هرکس که طرفدار اصلاح‌طلبان نیست، معتقد است که به هیچ چیز در این کشور نباید دست زد و باید اجازه داد که همهٔ معضلات و نقطه‌ضعف‌ها سر جای خود بمانند؟ حاشا و کلا! من فکر می‌کنم از بدیهی‌ترین بدیهیات روزگار ما اینست که همهٔ افراد، اعم از اصلاح‌طلب و اصول‌گرا و مسلمان و گبر و ترسا و جن و انس، بر این باورند که باید نقطه‌ضعف‌ها را اصلاح کرد. بنابراین، بسیار استنباط بیجاییست اگر کسی فکر کند اعتقاد به اصلاح وضع موجود یعنی طرفداری از اصلاح‌طلبان. بحث بر سر اینست که: «اصلاح باید در چه چیزهایی و برپایهٔ چه اصولی صورت گیرد؟» و این سؤالیست که طراحان نظرسنجی از طرح آن طفره رفته‌اند. اینست که من شخصا باور نمی‌کنم کسی از پاسخ مردم به این دو پرسش، نتیجه بگیرد که اکثریت مردم طرفدار اصلاح‌طلبان هستند. به همین ترتیب، باور نمی‌کنم که طراحان این نظرسنجی، این قدر خنگ و بی‌انصاف باشند که از طرح این پرسش به‌دنبال چنین نتیجه‌ای بوده باشند. بنابراین تنها نتیجه‌ای که از این پرسش می‌توان گرفت اینست که اکثریت قاطع مردم ما — چیزی حدود ۷۶/۹٪ آنها (۱۰/۷+۶۶/۲) — به‌خاطر باورهای دینی خود، به‌دنبال آنند که در چارچوب همین جمهوری/سلامی، آیندهٔ سعادت‌بخش خود را جستجو کنند. یعنی برپایهٔ یک جمهوری شکل گرفته در چارچوب دین، نقطه‌ضعف‌های خود را اصلاح و کاستی‌های خود را جبران نموده و روزبه‌روز در مسیر آرمان‌هایی که برآمده از اعتقادات دینی آنهاست، پیشرفت حاصل کنند.

اتفاقاً آخرین پرسش‌های این نظرسنجی، باصراحت بیش‌تری همین مسئله را پی می‌گیرد. هرچند من فکر می‌کنم اگر طراحان نظرسنجی، کمی منصفانه‌تر و فارغ از تمایلات سیاسی خود، به‌دنبال سنجش دیدگاه‌های مردم/ایران بودند، می‌توانستند سؤال‌هایی به‌مراتب تعیین‌کننده‌تر بپرسند؛ که البته نرسیده‌اند.

به هر جهت، آخرین پرسش‌ها از این قرار است:

«امیدواریم دوباره جنگی در این کشور اتفاق نیفتد اما چنانچه در

شرایط فعلی جنگ ناخواسته‌ای بر کشور تحمیل شود و دولت از افراد

بخواهد داوطلبانه در جبهه حضور پیدا کنند و شما شرایط لازم را برای حضور در جبهه داشته باشید، فکر می‌کنید مردم تا چه اندازه توقع دارند که شما به جبهه بروید؟»

گزینه‌های موجود عبارتند از «اصلا»، «خیلی کم»، «کم»، «متوسط»، «زیاد»، «خیلی زیاد»، «کاملا».

پاسخ مردم: ۱۰/۸٪، «کاملا»؛ ۲۳/۷٪، «خیلی زیاد»؛ ۳۲/۲٪، «زیاد»؛ ۱۸/۵٪، «متوسط»؛ ۶/۲٪، «کم»؛ ۴/۷٪، «خیلی کم»؛ و ۳/۹٪، «اصلا».

یعنی یک اکثریت قاطع ۶۶/۷ درصدی بر این باور است که مردم از جمهوری دینی خود در برابر تهاجم بیگانه دفاع می‌کنند. (من در این جمع‌بندی گزینه متوسط - ۱۸/۵٪ - را حساب نکردم در حالی که قاعدتا باید دست کم نیمی از افراد گزینه متوسط را هم به نتیجه نهایی اضافه کرد. ضمن این که گزینه‌های «کم» و «خیلی کم» را نیز تقریبا معادل گزینه «اصلا» گرفتم که قاعدتا کار دقیقی نیست. پس به روایتی، حامیان این جمهوری دینی درقبال تهاجم بیگانه حتی بیش تر از ۷۶٪ هستند.)

در نهایت، وقتی در دنباله سؤال قبل، پرسیده شده که:

«شما در چنین شرایطی، تا چه اندازه حاضرید به جبهه بروید؟»

۱۴/۶٪ گفته‌اند «کاملا»؛ ۱۵/۲٪ گفته‌اند «خیلی زیاد»؛ ۲۳/۸٪

گفته‌اند «زیاد»؛ ۲۰/۸٪ گفته‌اند «متوسط»؛ ۸٪ گفته‌اند «کم»؛ ۶/۲٪

گفته‌اند «خیلی کم»؛ و ۱۱/۵٪ گفته‌اند «اصلا».

یعنی باز هم اکثریتی بالاتر از ۶۴٪ مردم گفته‌اند که درست مانند روزگار جنگ تحمیلی، از حکومت خود دفاع خواهند کرد.

سخن به درازا کشید. من از شما می‌خواهم یک‌بار دیگر همه این پرسش‌ها را مرور کنید. از باورهای دینی مردم، تا اعتقادشان به حضور تعیین‌کننده دین در صحنه‌های اجتماعی و سیاسی، تا دیدگاهشان در خصوص این که حاکمیت برای نظر مردم تا چه اندازه ارزش و اهمیت قائل است، تا آرزویشان برای حل مشکلات در چارچوب همین حکومت، و بالاخره عزمشان

برای دفاع از موجودیت جمهوری دینیشان، سپس از خودتان سؤال کنید: برپایه این واقعیت‌ها، من حیث المجموع، مقبولیت این حکومت در نظر مردم تا چه اندازه است؟ به گمانم، نیازی به بحث بیش‌تر در این زمینه باقی نخواهد ماند.

اما می‌ماند یک شبهه بزرگ! ممکن است کسی بگوید: این نظرسنجی مربوط به دهه ۸۰ بوده و امروز نظر مردم عوض شده است.

من برای پاسخ به این شبهه، چراغ آینده‌ام را به‌روی موج سوم این پیمایش ملی که در سال ۹۵ صورت گرفته، می‌افکنم.